

این ره بدون راهبر مرو

مقدمه

هدف از خلقت انسان، حرکت به سوی خدای متعال و رسیدن به اوست و راه سعادت انسان منحصر در همین امر است. باید دانست این حرکت روحی که اصطلاحاً "سیر و سلوک" نامیده می‌شود امری است بس پیچیده و دشوار، و دارای موانع و منازل و مراحل بسیار متعدد و بعضاً صعب‌العبور و دشوار، که در کتب مربوط به اخلاق و عرفان عملی به بیان موانع، شرایط و منازل آن همت گمارده شده است.^۱ حال با توجه به کمی اطلاع از چگونگی رفع موانع و طیّ منازل، و سستی اراده، شایسته است سالک مبتدی دست در دست استادی بصیر و راهبر گذارد که خود رفع موانع و طیّ منازل کرده، آن‌گاه یاذن الله و یاذن اولیاءالله؛ مأموریت دستگیری از طالبان حضرت دوست را یافته است؛ به چنین فردی در کتب عرفانی "استاد عام" گفته می‌شود، چراکه استاد خاص شخص نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشند.

۱) فرمایشات بزرگان در مورد لزوم استاد برای سیر معنوی

۱/۱. عارف کبیر و مؤحد عظیم، حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه

بیان اول: « خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند. قبل از آن که عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید رذایل اخلاقی را از خود دور کنید در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه

۱ مانند منازل‌الساثرین جناب خواجه عبدالله انصاری، اوصاف الاشراف جناب خواجه نصیر طوسی، تحفة الملوک فی سیر و سلوک که منسوب به سید بحرالعلوم است، رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم، تفسیر موضوعی قرآن کریم در سه بخش مبادی اخلاق در قرآن، موانع اخلاق در قرآن و مراحل اخلاق در قرآن کریم اثر حضرت آیت‌الله جوادی آملی و ...

ربوبی دور می‌کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند، العیاذ باللّه، هفتاد سال از خداوند عز و جل دور شده‌اید. قضیه آن "سنگ" را شنیده‌اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید.

به حسب نقلی حضرت رسول ﷺ فرمود: "پیرمرد هفتاد ساله‌ای بود که مرد و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می‌رفت." باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. چه‌طور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرّس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟ کراًاً شنیده‌ام سید جلیلی معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری، بوده است.^۱

بیان دوم: «و البته آن که تسلیم راهنمایی الهی شد از راه مستقیم - که اقرب طرق است - به مقصود می‌رسد، و هیچ خطری از برای او نیست. لکن آن که با قدم خود سیر کند چه بسا در هلاکت افتد و راه را گم کند. انسان باید کوشش کند تا طیب حاذق پیدا کند. چون طبییی کامل یافت، در نسخه‌های او اگر چون و چرا کند و تسلیم او نشود و با عقل خود بخواهد خود را علاج کند، چه بسا که به هلاکت رسد.

در سیر ملکوتی، باید انسان کوشش کند تا هادی طریق پیدا کند. و چون هادی پیدا کرد، باید تسلیم او شود، و در سیر و سلوک دنبال او رود، و قدم را جای قدم او
گذارد».^۲

۱ جهاد اکبر، ص ۲۳ و ۲۴

۲ شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۲ و ۴۰۳

۱/۲. عارف کامل، آیت‌الله العظمی حاج سید علی آقا قاضی رحمتهما علیهما

ایشان می‌فرموده است: «همّ از آن‌چه در این راه لازم است، استاد خبیر و بصیر و از هوا بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده و انسان کامل است، که علاوه برسیر الی‌الله، سه سفر دیگر را طی نموده و گردش و تماشای او در عالم خلق بالحق بوده باشد... چنان‌چه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد این راه، اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید، ارزش دارد... کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است.»^۱

۱/۳. حکیم الهی، حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی حفظه الله

بیان اول: «در شرح کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مرحوم ملا صالح مازندرانی می‌نویسد: این سخن امام علیه‌السلام که: " رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دَعَى [فَدَعَى] إِلَى رِشَادٍ فَدَنَى وَ أَخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَانْجَا - خدا رحمت کند بنده‌ای را که حکمتی را گوش دهد و آن‌را فرا گیرد و به سوی رشد و صلاح دعوت شود، پس به آن نزدیک شود و به دامن هدایت‌گری چنگ زند، سپس نجات یابد."^۲ دلالت دارد بر این که مردم از استاد عالمی ناگزیرند تا به واسطه او نجات یابند... و بین اهل سلوک اختلاف است که آیا سالک راه خدا به راهنمایی شیخ عارفی ناچار است یا نه؟ و اکثر ایشان به لزوم و وجوب آن قائلند. و علاوه بر فرمایش حضرت امیر علیه‌السلام مؤید دیگر این است که راه مرید با تمسک به شیخ عارف به هدایت نزدیک‌تر است.»^۳

بیان دوم: «انسان استاد می‌خواهد، به مربی احتیاج دارد، وگرنه ممکن است که بسیار راه برود و به جایی نرسد و سرگشته بماند. به مثل یک حیوان عساری یا آب‌کشی، چشمش را می‌بندند که سرش دور نگیرد، این حیوان گمان می‌کند که از صبح تاظهر خیلی راه رفته است، و چون چشمش را بگشایند و پرده از پیش چشمش بردارند، می‌بیند راهی نپیموده است و در همان کارگاه است. این مثل را امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همین باب، بر منبر مسجد کوفه عنوان فرموده است.»^۴

۱ برگرفته از رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم، ص ۱۷۶

۲ تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۹۴ ح ۱۶۵۱

۳ برگرفته از کتاب در آسمان معرفت علامه حسن‌زاده آملی، ص ۱۵۳ و ۱۵۴

۴ مجموعه مقالات استاد علامه حسن‌زاده آملی

۱/۴. حکیم متأله، حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله

«امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ [فَدَعِيَ] إِلَى رَشَادٍ فَدَعَى وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَفَجَأَ» خداوند رحمت کند کسی را که دست به دامن راهنمایی بزند:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد جناب ابن میثم در شرح این جمله می فرماید: ناظر به آن است که عده‌ای که بدون استاد، سعی در سیر و سلوک دارند به جایی نمی‌رسند و حق با کسانی است که می‌گویند طی این راه به وسیله‌ی راهنما میسر است.^۱

رضی الله
عنه

۱/۵. علامه‌ی شهید، حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری

« عرفان به عنوان یک دستگاه علمی و فرهنگی دارای دو بخش است؛ بخش عملی و بخش نظری. بخش عملی عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌کند و توضیح می‌دهد. عرفان در این بخش مانند اخلاق است، یعنی یک علم عملی است با تفاوتی که بعداً بیان می‌شود. این بخش از عرفان علم سیر و سلوک نامیده می‌شود. در این بخش از عرفان توضیح داده می‌شود که سالک برای این که به قلّه‌ی منیع انسانیت، یعنی توحید برسد از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ می‌دهد و چه وارداتی برای او وارد می‌شود. و البته همه‌ی این منازل و مراحل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از رسم و راه منزل‌ها آگاه است صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی است. عرفا از انسان کاملی که باید ضرورتاً همراه نوسفران باشد گاه به طایر قدس و گاهی به خضر تعبیر می‌کنند:

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس دراز است ره مقصد و من نو سفرم

ترک این مرحله بی همره‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی^۲

۱ کتاب اخلاق در قرآن، بخش سوّم، مقامات عارفان و مراحل سیر و سلوک

۲ آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، کلام - عرفان - حکمت عملی؛ ص ۸۵

۲) سیره‌ی عملی بزرگان از علما و اهل معرفت در سیرِ اِلِیِ الله

با بررسی زندگی‌نامه عرفای بزرگ درمی‌یابیم که اکثر آنان تحت تربیت اساتید الهی موفق به پیمودن راه کمال و دستیابی به قله‌های رفیع سعادت گشته‌اند. البته معدود کسانی هم هستند که بدون استاد، جذبات ربوبی دامن آنان را فراگرفته و به وصال محبوب نائل گردیده‌اند؛ که از آن جمله می‌توان از عارف دل‌سوخته مرحوم حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی "قدّس الله نفسه الزکیّه" نام برد که معروف است ایشان توحید را مستقیماً از خدای متعال دریافت نموده‌اند. در این جا توجه به این نکته ضروری است که تعداد عارفان جذبه‌ای در مقابل عرفای تعلیمی بسیار اندک است و آنان جزء نادر و استثنائات محسوب می‌گردند فلذا قاعده عمومی برای سیرِ اِلِیِ الله آن است که انسان تحت تربیت شیخ و استاد درآید؛ و این یکی از دام‌های شیطان است که در مقابل قاعده عمومی و فراگیر، استثنائات را در ذهن انسان القاء می‌کند تا او را از راه سعادت و فیض درک محضر اساتید الهی محروم نماید. به‌عنوان مثال به انسان القاء می‌کند: «مگر فلان عارف نامی که به بالاترین درجات معنوی دست یافت استادی به خود دید که تو می‌خواهی به نزد استاد بروی! بیا و از شیوه‌ی او متابعت نما تا ان‌شاءالله به مقامات او دست یابی!»

این سالک نوپا و ساده دل نیز غافل از آن که اوحدی از بزرگان بودند که این همت بلند را داشتند و توفیق الهی نیز یار آنان گردید تا توانستند بدون استاد از این گذرگاه پرمخاطره جان سالم به در ببرند و به مقصد اعلی برسند و بعضی آنان مانند مرحوم غبار همدانی "علیه‌الرحمه"، حسب آنچه نقل شده پس از وصول به مقصد، تاب انوار ربوبی را نیاورد و آتش عشق الهی او را سوزاند و قالب تهی نمود و بعضی دیگر مانند مرحوم انصاری همدانی "علیه‌الرحمه" در اثر واردات قلبیه، مبتلا به مرض قلبی گردید و سرانجام در سن ۵۹ سالگی دارفانی را وداع گفت. مضافاً به این که بسیاری از این‌گونه افراد که به تنهایی اقدام به سیر و سلوک نمودند نه تنها به مقصد نرسیدند بلکه گرفتار ابتلائات یا انحرافات شدند و یا اگر به مقاماتی دست یافتند به دلیل نداشتن استاد، اقدام به اذاعه و اشاعه‌ی اسرار الهی در بین عوام نمودند و علاوه بر این که باعث بدبینی

مردم و فقها به عرفان و عرفا شدند بعضاً جان خود را نیز در اثر این خامی و نپختگی از دست دادند.

مرحوم آیت الله حسینی طهرانی در این باره می‌نویسد:

« مراد از اذاعه، نشر و اشاعه‌ی اسرار الهی در بین نامحرمان است. ... گویند علّت انحراف حسین بن منصور حلاج در اذاعه و اشاعه‌ی مطالب ممنوعه و اسرار الهیه، فقدان تعلّم و شاگردی او در دست استاد کامل و ماهر و راهبر و راهرو و به مقصد رسیده بوده است. او از نزد خود به راه و سلوک افتاد، و بدین مخاطر مواجه شد. و لذا بزرگان از ارباب سلوک و عرفان او را قبول ننموده و ردّ کرده‌اند، و در مکتب معرفت دارای وزنی به‌شمار نیاورده‌اند»^۱.

لازم به ذکر است که به عرفایی که بدون استاد به مقصد نائل شده‌اند، ابدال گفته می‌شود. حکیم الهی، حضرت آیت‌الله جوادی آملی "حفظه‌الله" در این باره چنین فرموده‌اند:

« ابدال، در اصطلاح، سالکانی هستند که تحت تدبیر شخص معین نیستند و از آنها به عنوان "مفرد" ... یاد می‌شود، چه اینکه اینها راه را به تنهایی طیّ می‌کنند؛ گرچه سخت است ولی رفتنی است و گرچه پیشرفت انسان تحت نظر مدیر و مدبّر بیشتر است، لکن به تنهایی هم می‌توان طیّ طریق نمود»^۲.

بنابراین سیره‌ی مستمره‌ی بزرگان از اهل معرفت علاوه بر کلمات آنان، خود دلیل محکمی است بر لزوم استاد در سیر إلى الله.

۳) حکم عقلی

یکی از ادلّه‌ی مورد توجه و مهم در مباحث اصولی و غیراصولی که به واسطه آن حجیت بعضی از امور بسیار مهم مانند خبر واحد و تقلید از مجتهد (رجوع جاهل به عالم) و غیره ثابت می‌گردد، بنای عقلای عالم در امور مختلف است. به‌عنوان مثال در بحث مهم اجتهاد و تقلید که اساس فقه و فقاہت و مراجعه به فقیه، بر آن بنا نهاده

۱ رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم، ص ۱۸۵، پاورقی ۱۶۰

۲ زن در آینه جلال و جمال، فصل دوم: زن در عرفان، مبحث ابدال و اوتاد کیانند؟

شده است؛ دلیلی که مخدوش نمی‌باشد، بنای عقلاست. یعنی هر کس در هر امری از امور مختلف زندگی خود که نیاز به تخصص و اطلاعات دارد، یا خود در آن مسأله دارای اطلاعات لازم و تخصص هست و یا به متخصص فن مراجعه می‌نماید. به‌عنوان مثال در بیماری‌ها و امور درمانی به پزشک که متخصص امر درمان است مراجعه می‌نمایند و اگر فردی در اثر عدم مراجعه به متخصص دچار آسیب گردد، او را مورد مذمت و ملامت قرار می‌دهند. چگونه در هر امری از امور زندگی خود که نیاز به تخصص و اطلاع دارد، و ممکن است با خودسر عمل کردن در آن به ضرر دنیوی یا آخروی دچار گردیم؛ به متخصص مراجعه می‌نمائیم اما در اساسی‌ترین امر زندگی که هدف از خلقت ما انسان‌ها است، یعنی امر بسیار مهم و بی‌بدیل سیر و سلوک *إلی الله*، که ضامن سعادت دنیا و آخرت ما و رسیدن ما به حیات طیبه‌ی آخروی است، نیاز به مراجعه به استاد متخصص و راه رفته نداریم؟!

۴) آیات و روایات

باید توجه داشت همان‌گونه که در علم اصول خوانده‌ایم در مواردی که با دلیل عقلی یا بنای عقلاء مطلبی ثابت گردد، ادله‌ی لفظیه و خطابات وارده از ناحیه‌ی شرع مقدس جنبه‌ی ارشاد به حکم عقل خواهد داشت. بنابراین با توجه به اثبات ضرورت رجوع به اساتید در سیر معنوی به وسیله‌ی سیره‌ی عقلا و ادله‌ی دیگر، آیات و روایات به عنوان مؤید خواهند بود.

«(۴/۱) فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - از اهل ذکر سؤال نمائید اگر ناآگاه هستید». (نحل/۴۳ و انبیاء/۷)

در این آیه‌ی شریفه امر به سؤال کردن و راهنمایی خواستن از اهل ذکر (افراد آگاه و متخصص) در اموری که انسان به آن آگاهی و بصیرت ندارد شده است؛ و این یک قاعده‌ی عام عقلایی در زندگی انسان است که در مسائل مبتلابه زندگی خود، در هر حوزه‌ای که باشد به متخصصین فن در آن حوزه مراجعه نماید.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل این آیه‌ی شریفه چنین فرموده‌اند:
 «آیه شریفه ارشاد به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی است، و آن عبارت

است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن ، و به همین جهت معلوم است که این دستور، دستور صرفاً تبعیدی نبوده و امرش هم مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او»^۱ .
۴/۲) امام سجاد علیه‌السلام در بیانی نورانی فرموده‌اند:

« هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ - کسی که حکیم فرزانه‌ای او را ارشاد نکند، در معرض هلاکت قرار خواهد داشت»^۲.

۴/۳) امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:
«مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاعِظٌ مِنْ قَلْبِهِ وَ زَاَجِرٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِينٌ مُرْشِدٌ اسْتَمَكَنَ عَدُوَّهُ مِنْ عُنُقِهِ - کسی که از قلب خویش واعظی و از نفس خویش بازدارنده‌ای نداشته باشد و هم چنین در کنار خود ارشاد کننده و راهنمایی نداشته باشد، دشمن خود را بر خویش مسلط ساخته است»^۳.

۴/۴) امیرمؤمنان علیه‌السلام فرموده‌اند: «جَالِسُ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْحِكْمَةِ وَ أَكْثَرُ مُنَاقَشَتِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا عَلِّمُوكَ وَ إِنْ كُنْتَ عَالِمًا أزدَدْتَ عِلْمًا - با اهل ورع و حکمت مجالست داشته باش و بسیار با آن‌ها به گفت و گو بپرداز که در آن صورت اگر جاهل باشی به تو آموزش خواهند داد و اگر عالم باشی بر میزان معلومات تو افزوده خواهد شد»^۴.

۴/۵) امیرمؤمنان علیه‌السلام فرموده‌اند: «لِقَاءُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ وَ مُسْتَفَادُ الْحِكْمَةِ - ملاقات کردن اهل معرفت، آباد کردن دل‌هاست و فایده بردن حکمت، یعنی علم راست و درست»^۵.

۱ ترجمه تفسیرالمیزان ، ج ۱۲ ، ص ۳۷۶

۲ کشف‌الغمه (ط - قدیم)، ج ۲، ص ۱۱۳

۳ من لایحضره‌القیه، ج ۴، ص ۴۰۲

۴ غررالحکم، ص ۴۲۹

۵ غررالحکم، ص ۴۳۰

۵) پاسخی به یک نظریه

بعضی علاقمندان سیر معنوی منکر لزوم استاد برای این سیر الهی نیستند، اما معتقدند که ابتدائاً ضرورتی ندارد که خدمت یک استاد راه رفته برویم بلکه باید به وظایف خود عمل نمائیم و در عمل به واجبات و ترک محرمات جدّ بلیغ و سعی عظیم نمائیم و در سایر وظایف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و ... نیز به شرح ایضاً؛ آن گاه بعد از تمام این مجاهدتها، در وقت مقتضی ذات اقدس اله، ما را به نزد استاد رهنمون خواهد شد.

در پاسخ به نظریه توجه به نکات زیر ضروری است:

۵/۱) با توجه به حاکمیت شهوات و هواهای نفسانی در درون ما مبتدیان، و مغلوب شدن عقل در بسیاری از موارد، تکیه نمودن بر فهم خود در تشخیص وظایف، گذرگاهی بس هولناک و خطرناک می‌باشد. تشخیص وظیفه در موارد مختلف، امری آسان و سهل‌الوصول نیست؛ چه بسا انسان تصور نماید فلان عمل وظیفه‌ی اوست اما وقتی آن را خدمت ولی از اولیای الهی عرضه می‌دارد، با راهنمایی او پی به اشتباه خود می‌برد. در موارد متعدد مشاهده شده، عملی که انجام آن از هر جهت دارای نفع دنیوی و آخروی به نظر می‌رسید و به چشم تکلیف شرعی به آن نگریسته می‌شد، در ارائه به اساتید راه رفته مورد نقد و نکوهش قرار گرفته و از تلبیسات نفس اماره قلمداد شده است.

۵/۲) درست است که ما در شناخت بخش مهمی از وظایف عملی خود که عبارت از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات هستند نیازی به راهنمایی استاد نداریم؛ زیرا با مراجعه به رساله عملیه و فقهای عظام از احکام مبتلابه خویش آگاه می‌گردیم، اما استاد اهل معرفت در این جا دو نقش مهم بر عهده دارد:

۵/۲/۱) در موارد تزاحم و تعارض اعمال واجب و حرام، از اشتغال انسان به امر مهم و ترک اهم جلوگیری می‌کند. باید توجه داشت که شناخت اوامر و نواهی الهی اگرچه امری واجب و لازم است اما کافی نیست؛ زیرا موارد تزاحم افعال و تروک در زندگی ما بخش مهم و قابل توجهی را تشکیل می‌دهد. در این بین نفس اماره‌ی انسان و شیطان

نیز سهم به سزایی در به اشتباه کشاندن انسان دارند؛ به طوری که بسیاری از مواقع عمل مستحبی را در چشم انسان واجب و پر اهمیت جلوه می‌دهند و از آن طرف یک تکلیف لازم و واجب را در چشم انسان خوار و کوچک می‌نمایند. در این دوراهی‌ها و تردیدها، استاد الهی به یاری سالک نوپا آمده و با راهنمایی‌های خویش از سقوط او به دامگه شیطان جلوگیری می‌نماید.

۵/۲/۲) صرف شناخت واجبات و محرمات الهی باعث سعادت فرد نمی‌گردد و شناخت مقدمه‌ی عمل است. بسیاری کسان که از احکام الهی مطلع هستند اما در وادی عمل حریف نفس خود نمی‌باشند. ممکن است که فردی مؤمن و عاشق سیر الی‌الله، نهایت سعی خود را در انجام واجبات و ترک نواهی مبذول دارد اما تنها در مقابل یک نوع گناه که به نوعی ملکه‌ی نفس او گردیده است زانو زند، این جاست که استاد الهی با راه‌کارهای مختلف به یاری او آمده و در ریشه‌کن کردن گناه او را یاری می‌دهد.

۵/۳) بر فرض که انسان بتواند با مراقبت از نفس و توکل به خدای متعال و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در انجام وظایف و تکالیف الهی مؤفق گردد، اما باید توجه داشت که به دنبال چنین توفیقی، حالاتی ابتدائاً در خواب و سپس در بیداری برای انسان رُخ خواهد داد که انسان به تنهایی و بدون کمک استاد ماهر، قادر به تنظیم این حالات نخواهد بود؛ زیرا حالات انسان در خواب یا بیداری منعکس کننده و نشان دهنده‌ی آمادگی‌های روحی اوست و اساتید الهی بر اساس این حالات، اعمال سالک را تنظیم می‌نمایند و با دستورالعمل‌های مناسب این حالات گذرا را به مقامات پایدار تبدیل می‌کنند. حال فردی که بدون نظارت استاد اقدام به خودسازی می‌نماید و در عرصه‌های مختلف با نفس خود مبارزه می‌کند، اگر در محدوده‌ی شریعت و به‌طور صحیح عمل نماید، بلاشک حالات و آثاری برای او حاصل خواهد شد اما نکته مهم آن است که این فرد قادر به تبدیل این حالات به مقامات و حفظ و نگهداری آن‌ها نخواهد بود، زیرا فاقد اطلاعات لازم در این زمینه است؛ علاوه بر این که ممکن است حالت عارض شده بر او از ناحیه شیطان یا جنود آن ملعون باشد.

۵/۴) استاد با توجه به آثار حاصله برای سالک، مرحله‌ی مراقبه‌ی عملی او را تنظیم می‌نماید؛ به‌عنوان مثال در مکتب تربیتی مرحوم علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله که از اساتید خود اخذ نموده‌اند مراحل مراقبه به پنج مرحله تقسیم می‌گردد که عبارتند از :

اول) مراقبه نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات
دوم) مراقبه نسبت به انجام اعمال به نیت ثواب آخروی.
سوم) مراقبه نسبت به انجام تکالیف به نیت رضای الهی.
چهارم) مراقبه در انجام تکالیف به این نیت که همواره خود را در محضر خدای متعال مشاهده نماید.
پنجم) ورود در جهات توحیدی.

یکی از اموری که استاد حاذق با توجه به آن، به میزان آمادگی روحی سالک پی می‌برد و به تناسب آن، مرحله‌ی مراقبه و دستورالعمل‌ها را تنظیم می‌نماید حالات و رؤیاهایی است که برای سالک دست می‌دهد. به همین جهت است که سالک موظف است به مجرد بروز اثری از آثار، آن‌را به محضر استاد عرضه نماید.

حال اگر فردی فاقد استاد باشد چگونه و با چه معیاری می‌تواند میزان آمادگی روحی و مرحله‌ی مراقباتی خود را تشخیص دهد؟! نهایت حرفی که می‌توان درباره‌ی او گفت آن است که همواره در مقام اتیان واجبات و ترک محرمات و در حدّ مقدور انجام مستحبات و ترک مکروهات باشد؛ اما ورود در مراحل بالاتر نیاز به تشخیص و تجویز استاد دارد.

باید دانست هدف از سیر و سلوک رسیدن به مشاهدات و عوالم توحیدی است، و سالک تا قبل از بار یافتن به عوالم توحیدی، در حال گذر از عوالم مادون مانند عالم طبیعت، عالم برزخ و عالم ارواح می‌باشد. نکته مهم آن است که در حین گذر از عوالم مادون، خدای متعال از سر لطف گوشه‌هایی را به سالک نشان می‌دهد و اموری مانند اطلاع از گذشته یا آینده، طی الارض و السماء، گذر از آب و آتش و مانند آن از امور خارق‌العاده، برای وی دست می‌دهد، اما سالک نباید دل به این امور خوش کرده و از ادامه مسیر باز بماند زیرا تا رسیدن به مقصد که فنای در محبوب و بقای به اوست، راهی بسیار طولانی مانده است.

باید توجه داشت که حتی کفار نیز ممکن است در اثر تحمل پاره‌ای ریاضات به این‌گونه از امور خارق عادت دست یابند، زیرا همان‌گونه که عرض شد این امور در مرحله مشاهدات مثالی (عالم برزخ) یا مشاهدات روحیه اتفاق می‌افتد؛ بنابراین این‌گونه از امور ملاک کمالات برای افراد نیست، بلکه ملاک کمال و عرفان، ورود در عوالم توحیدی و سیر در افعال و اسماء و صفات خداوندی است. در این جا توجه به دو نکته ضروری است:

۵/۴/۱) ممکن است افرادی وارد در سیر و سلوک گردند و به آثاری نیز دست یابند؛ اما همین آثار باعث شود که فریب نفس اماره و شیطان ملعون را خورده و علاوه بر آن که خود از ادامه‌ی طریق به سمت خدای متعال منصرف می‌شوند، با ادعای استادی، عده‌ای از علاقمندان ساده دل را به کمند خود گرفتار کرده و موجبات انحراف و بدبختی آنان را فراهم می‌آورند. لذا شایسته است عاشقان سیر معنوی به مجرد ظهور یک امر خارق‌العاده از یک مدعی عرفان، مرید و دل‌باخته او نگردند و بدانند که در این وادی دکان و بازار بسیار است که نمونه‌های مختلف آن را هر روزه می‌بینیم یا می‌شنویم. مرحوم آیت‌الله حسینی طهرانی در این‌باره چنین می‌گوید: «در حلیة الأولیاء، ج ۱۰، ص ۴۰؛ از بایزید بسطامی نقل کرده است که گفته: لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى رَجُلٍ أُعْطِيَ مِنَ الْكِرَامَاتِ حَتَّى يُرْفَعَ فِي الْهَوَاءِ فَلَا تَغْتَرُّوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ تَجِدُونَهُ عِنْدَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَحِفْظِ الْحُدُودِ وَادَاءِ الشَّرِيعَةِ. - اگر نظرتان به مردی افتاد که از کرامات به قدری به او عطا شده بود که در هوا بالا می‌رفت، به واسطه آن فریب نخورید مگر آن که بنگرید در امر و نهی و حفظ حدود الهی و رعایت دین چگونه است.»^۱

«ابوسعید را گفتند: کسی را می‌شناسیم که مقام او آن چنان است که بر روی آب

راه می‌رود.

شیخ گفت: کار دشواری نیست؛ پرندگان نیز باشند که بر روی آب پا می‌نهند و راه

می‌روند.

۱ رساله سیر و سلوک ص ۱۲۸، پاورقی ۹۹

گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد.

گفت: مگسی نیز در هوا بپرد.

گفتند: فلان کس در یک لحظه، از شهری به شهری می‌رود.

گفت: شیطان نیز در یک دم، از شرق عالم به مغرب آن می‌رود. این چنین چیزها، چندان مهم و قیمتی نیست. مرد آن باشد که در میان خلق نشیند و برخیزد و بخسبد و با مردم داد و ستد کند و با آنان در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.^۱

بنابراین طالب کمال در انتخاب استاد باید نهایت دقت را به خرج دهد که مبادا گرفتار نااهل گردد و برای این منظور مراجعه به بزرگان از اهل معرفت، که نزد همگان شناخته شده‌اند و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در کلام آنان نیست، و استمداد از آنان در یافتن استاد الهی می‌تواند بسیار مؤثر و راه‌گشا باشد.

۵/۴/۲) با تتبع در آثار عرفای راستین جز کلماتی رمزگونه، محال است که ذکری از احوالات و مشاهدات حاصله برای آنان در عوالم توحیدی پیدا نمائید؛ زیرا ورود در عوالم توحید و سیر در اسماء و صفات و ذات خدای متعال در حقیقت ورود در پرده‌ی سرّ خداوند است. جناب ملا احمد نراقی "علیه‌الرحمة" در این باره چنین فرموده‌اند: «هرگز دیده‌ای که محرم اسرار سلطان در مقام افشای اسرار او بر آید و در کوچه و بازار به آنچه میان او و سلطان گذشته زبان گشاید؟ و اگر اظهار اسرار روا بودی محرم اسرار حضرت آفریدگار یعنی رسول مختار ﷺ، نهی از افشاء سرّ و راز نکردی و حیدر کرار را مخصوص به بعضی اسرار نفرمودی و نگفتی: "لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا - هرگاه بدانید آنچه را من می‌دانم هر آینه کم خواهید خندید و بسیار گریه خواهید کرد"^۲ بلکه آنچه را می‌دانست می‌گفت تا کم بخندند و بسیار بگریند. علاوه بر این آن‌که: این اسرار معانی چند هستند که الفاظ "ناسوتیه" و حروف صوتیه طاقت تحمل آن‌ها را ندارند و نمی‌توان به این قالب در آورد، پس با کسی می‌توان گفت که با زبان ملکوتی آشنا باشد.»^۳

۱ محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ص ۲۱۵

۲ مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ص ۲۶۹

۳ معراج‌السعاده، ص ۱۲۴

۵/۵) از امور دیگری که نیاز به استاد را در مسیر معنویت اجتناب ناپذیر می‌نماید، کمیت و کیفیت دستورات عمل‌هاست. باید توجه داشت دستوراتی که اساتید به سلاک الی الله می‌دهند در یک تقسیم بندی بر سه قسم می‌باشد:

۵/۵/۱) دستورات عمومی: این قسم از دستورات تقریباً از اوّل شروع سیر معنوی با سالک همراه خواهد شد و تا بالاترین مراحل معنویت و حتی در مرتبه‌ی استادی با عارف بالله خواهد بود و هیچ گریزی از آن نیست.

۵/۵/۲) دستورات خاص افراد: این دستورات در کنار دستورات عمومی و به تناسب مرحله‌ی مراقبه و شرایط روحی و جسمی سالک، به او داده می‌شود؛ لذا بدیهی است که این دستورات دوی درد این فرد خاص است و عمل خودسرانه‌ی افراد دیگر به آن، اگر دردی نیفزاید، مشکلی را حلّ نخواهد کرد.

۵/۵/۳) دستورات خاص ایّام: این دستورات در کنار دو قسم قبلی در ایّام و لیالی و ماه‌های خاص به سلاک عنایت می‌گردد.

اکنون با توجه به تنوع دستورات و تفاوت کمی و کیفی آن نسبت به افراد، و ضرورت هر سه قسم این دستورات برای پیشرفت روحی و معنوی، و با توجه به عدم آگاهی ما از ترکیب کمی و کیفی مطلوب و مؤثر آن، نیاز رجوع به استاد خبیر و بصیر که از ترکیب کمی و کیفی دوی دردهای ما آگاه است بیش از پیش احساس می‌شود؛ چراکه اساتید طبیب روح و جان ما و دستورات حیات بخش آنان در حکم داروی دردهای ماست.

۵/۶) یکی از خطرات بسیار بزرگ بر سر راه کسانی که بدون استاد اقدام به سیر معنوی می‌نمایند افراط در اعمال عبادی است؛ برخی افراد با مطالعه برخی کتب در حالات بزرگان و اعمال و اوراد آنان، اقدام به تقلید بی جا می‌نمایند؛ غافل از آن که آن اعمال و اوراد مناسب حال آن عارف بزرگ می‌باشد. نتیجه آن که مدتی هم استقامت نموده و با تکلف اعمال و اوراد را انجام می‌دهند اما چون لذت لازم را از آن نمی‌برند، پس از مدتی دچار سرخوردگی و کسالت شدید شده و حتی خوف آن می‌رود که واجبات را نیز رها نمایند.

عارف بی‌بدیل، حضرت امام خمینی "قدس الله نفسه الزکیه" در این باره تحت عنوانی به نام « ادب مراعات در عبادات » چنین فرموده‌اند :

«سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمیّه یا نفسانیّه یا عملیّه، مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند، خصوصاً برای جوان‌ها و تازه‌کارها این مطلب از مهمّات است که ممکن است اگر جوان‌ها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت [مانند غریزه جنسی، غریزه خوردن، خوابیدن و...] را به اندازه احتیاج آن از طرق محلّه ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن را نتوانند کرد، و آن خطر آن است که گاه نفس به واسطه‌ی سخت‌گیری فوق‌العاده و عنان‌گیری بی‌اندازه، عنان گسیخته شود و زمام اختیار را از دست بگیرد و اقتضائات طبیعت که متراکم شد و آتش تیز شهوت که در تحت فشار بی‌اندازه ریاضت واقع شود، ناچار محترق شود و مملکت را بسوزاند. و اگر خدای نخواستہ سالکی عنان گسیخته شود یا زاهدی بی‌اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند و به طریق سعادت و رستگاری هیچ‌گاه عود نکند. پس، سالک چون طیب حاذقی باید نبض خود را در ایّام سلوک بگیرد و از روی اقتضائات احوال و ایّام سلوک با نفس رفتار کند، و در ایّام اشتعال شهوت که غرور جوانی است طبیعت را به کلی منع از حظوظش ننماید و با طرق مشروعه آتش شهوت را فرو نشاند که فرو نشاندن شهوت به طریق امر الهی اعانت کامل در سلوک راه حق کند. ... بالجمله، بر سالک راه آخرت "مراعات" احوال ادبار و اقبال نفس لازم است، و چنان‌چه از حظوظ نباید مطلقاً جلوگیری کند که منشأ مفسد عظیم است، نباید در سلوک از جهت عبادات و ریاضات عملیّه به نفس سخت‌گیری کند و آن را در تحت فشار قرار دهد، خصوصاً در ایّام جوانی و ابتدا سلوک که آن نیز منشأ انزجار و تنفّر نفس شود و گاه شود که انسان را از ذکر حقّ منصرف کند.

و در احادیث شریفه اشاره به این معنی بسیار است، چنان‌چه در کافی شریف است

که حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: "من در ایّام جوانی جدّیت و اجتهاد در عبادت نمودم، پدرم به من فرمود: ای فرزند کمتر از این عمل کن، زیرا که خدای عزّوجلّ وقتی که دوست داشته باشد بنده‌ای را، راضی شود از او به کم.^۱ ... اشخاصی که ایّام غرور جوانی را طی کرده‌اند و آتش شهوات آن‌ها تا اندازه‌ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانیّه را بیشتر کنند و با جدّیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند، و هر چه نفس را به ریاضات عادت دادند فتح باب دیگر برای او کنند تا آن که کم‌کم نفس بر قوای طبیعت چیره شود و قوای طبیعیّه مسخّر در تحت کبریای نفس گردند."^۲

چند یادآوری مهم

نکته‌ی اوّل: باید توجه داشت دست‌یابی به استاد، موضوعیت ندارد بلکه راهی است که انسان را به سوی خدای متعال رهنمون می‌سازد. بنابراین آن چیزی که هدف است و موضوعیت دارد، حرکت به سمت خدای متعال و رسیدن به اوست؛ لذا سالک الی‌الله به موازات تدبیرات و تحقیقات خویش برای دست‌یابی به شیخ و استاد و حتّیّ مقدم بر این تحقیقات، باید با نهایت خضوع و مسکنت به درگاه الهی رفته و از حضرت حق با تضرع، توفیق مرافقت با یکی از دوستان و اولیای او را درخواست نماید و در برآورده شدن این خواسته و حاجت خود از هیچ‌گونه الحاح و اصرار کوتاهی ننماید و بداند که اگر در این مسیر صادق باشد و مجدّانه

۱ کافی (ط - اسلامیّه) ج ۲ ص ۸۶ - امام صادق علیه‌السلام فرمود: مَرَّ بِي أَبِي وَ أَنَا بِالطَّوَافِ وَ أَنَا حَدَثٌ وَ قَدَرْتُ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَيْتُ وَ أَنَا أَتَّصِبُ عَرَقًا فَقَالَ لِي يَا جَعْفَرُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيُسْرِ - من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت، من جوان بودم و در عبادت کوشا. پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است، به‌من فرمود ای جعفر ای پسر جان! همانا چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، او را به‌بهشت در آورد و با عمل اندک از او راضی شود.

۲ آداب الصلاه، ص ۲۵، ۲۶، ۲۷

قدم بردارد و حاجتش به حدّ اضطرار برسد، حتماً خدای متعال درب را به رویش می‌گشاید و او را به طریق وصال و مقدمات آن - که یکی از مقدمات باریافتن به نزد استاد الهی است - رهنمون می‌سازد. البته ناگفته پیداست که راه عرض حاجت به درگاه قاضی الحاجات، توسل پیدا نمودن به حضرات معصومین علیهم السلام و وارد شدن از باب آن‌ها است؛ چراکه آنان واسطه‌ی فیض او هستند و همان‌گونه که در زیارت شریف جامعه کبیره می‌خوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ - هر که خدا را خواست بوسیله شما آغاز کرد، و هر که او را یکتا و بی‌همتا شناخت از ناحیه شما آن را پذیرفت، و هر که آهنگ او کرد به وسیله شما توجیه شد».

نکته‌ی دوّم: سالک پس از باریافتن خدمت استاد، باید اعتقاد کامل به استاد و دستورات او داشته باشد و به عبارت دیگر باید به استاد و دستورات وی دل دهد و یک نحو علقه و علاقه‌ی قلبی بین او و استاد مربوطه حاکم گردد. سرآمد حکمای الهی، جناب صدرالمتألهین رحمته الله در این باره چنین فرموده‌اند:

« مسافر کوی حقیقت ناگزیر، نیازمند رفیقی است که با او همراهی کند و راهنمایی که او را بر راهش دلالت کند ... و آن فرد، استاد راهبر و مرشد هدایت کننده است. [سالک باید به او اعتقاد داشته باشد] و تا زمانی که به او اعتقاد ندارد راهی از معرفت بر او گشوده نمی‌شود و از مصاحبت با او نفعی نخواهد برد»!

نکته سوّم: گرچه به فرمایش عارف بی‌بدیل مرحوم قاضی رحمته الله اگر کسی به استاد برسد، نصف راه را طی کرده است و باریافتن خدمت یک استاد خبیر و راه‌رفته یک اصل بسیار مهم و اساسی در سیر و سلوک است و استاد علاوه بر ارائه‌ی دستورات و راهنمایی‌ها، تکیه‌گاه سالک بوده و حتی با دعاهای خویش سالک را در طیّ طریق یاری می‌دهد و نیز در مواردی ممکن است با تصرفاتی موانع را از پیش روی او بردارد -

مانند داستانی که از عارف بالله مرحوم میرزا جواد آقا انصاری همدانی رحمته الله علیه نقل شده که با تصرف ولایی، مشکل یکی از شاگردانش را که از فشار مسائل جنسی رنج می‌برد، حل کرد - ؛ اما باید توجه داشت که این امر مهم تمام سیر و سلوک نیست بلکه پس از دستیابی به استاد، عمده‌ی کار و زحمت و مرارت‌ها بر عهده‌ی شاگرد و سالک است. چه بسا انسان شاگرد مرحوم آقای قاضی رحمته الله علیه که فخر عرفای متأخر است، بشود اما به دلیل سستی و کاهلی قدم از قدم بردارد. کما این که بر حسب نقل، بعض افراد مدت ۷ ، ۸ سال در خدمت آن عارف بزرگ شاگردی نمودند اما ره به جایی نبردند و نهایتاً طی این مسیر را رها کردند.

نکته چهارم: تقریباً تمام اساتید الهی و مربیان سلوکی اجماع و اتفاق دارند بر این که اخذ دستور از دو مربی یا بیشتر، امر بسیار مضرّی است و ثمره‌ی آن سردرگمی و بلا تکلیفی سالک خواهد بود، و از عارف بالله حضرت آیت‌الله حاج میرزا عبدالکریم حق شناس نقل شده که: «اگر کسی دو استاد داشته باشد، [به نفس خود] خیانت کرده است.» البته شرکت در مجالس علما و استفاده از مباحث علمی و اخلاقی و عرفانی آنان که صرفاً جنبه‌ی علمی دارد را بلامانع و حتی در مواردی مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهند.

نکته پنجم: نکته مهم دیگر آن است که اگر انسان دسترسی به استاد حاذق و ماهری پیدا نکرد چه باید بکند؟ آیا تکلیف حرکت در مسیر معنویت از او برداشته می‌شود؟!

در جواب باید بگوئیم دعوت به بندگی خدا و حرکت به جانب حق تعالی یک دعوت عام و فراگیر است و اختصاص به قشر خاص یا زمان و مکان خاص ندارد. بنابراین انسان چه دسترسی به استاد پیدا کند و چه از آن محروم بماند تکلیف سیر معنوی از دوش او برداشته نمی‌شود. زیرا دستورات شرع مقدس به طور کامل و جامع برای ما بیان شده و اگر کسی واقعاً به دانسته‌ها و یقینیات خود عمل کند و سعی کامل در ترک حرام و انجام واجبات نماید، خدای متعال نبود استاد را جبران نموده و خود باقی راه را بر او می‌نمایاند.

قرآن کریم می‌فرماید: « وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ - و کسانی که در [راه] ما جهاد کنند، ما به سوی راه‌های خود هدایتشان می‌کنیم و خدا همواره با نیکوکاران است. » (عنکبوت/۶۹) و می‌فرماید: « وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ - از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد. » (بقره/۲۸۲)

مرحوم آیت الله العظمی بهجت رحمت‌الله‌علیه در این خصوص چنین فرموده‌اند: « به هر آن چه می‌دانید صحیح است، عمل کنید؛ اگر دیدید در سیرتان وقفه‌ای رخ داده است، بدانید از دانسته‌های خود عدول نموده‌اید. »

در جای دیگری چنین فرموده‌اند: «استاد، علم است و معلم، واسطه است؛ عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است. حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: " من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لا يعلم - کسی که به دانسته خود عمل کند، خداوند علم به آن چه که نمی‌داند نیز به او خواهد داد. "؛ اگر دیدید نشد، بدانید نکرده‌اید. ساعتی در شبانه‌روز مخصوص علوم دینی بنمایید. »

عارف کامل، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی رحمت‌الله‌علیه فرموده‌اند: «آن چه این ضعیف از عقل و نقل استفاده نموده‌ام، این است که اهمّ اشیا از برای طالب قرب، جدّ و سعی تمام در ترک معصیت است. تا این خدمت را انجام ندهی، نه ذکرت و نه فکرت به حال قلبت فایده‌ای نخواهد بخشید؛ چراکه پیشکش و خدمت کردن کسی که با سلطان در مقام عصیان و انکار است، بی‌فایده خواهد بود و نمی‌دانم کدام سلطان اعظم از این سلطان عظیم‌الشأن است و کدام نقار (جدال) اقبح از نقار با اوست. پس از آن چه ذکر کردم بدان که محبت الهی را خواستن با مرتکب شدن به معصیت، امری بسیار فاسد است.»^۲

نقل شده است که عارف دل‌سوخته، آیت الله میرزا جواد انصاری همدانی علیه الرحمه، در اواخر عمر شریفشان آماده سفر گردیدند. از ایشان سؤال شد که عازم کجا

۱ مرآة العقول، ج ۷، ص ۳۱۱

۲ کتاب چلچراغ سالکان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲

هستید؟! فرمودند: یک نفر سالک اِلَى الله در پاکستان نیاز به استاد دارد، برای دستگیری از او به پاکستان می‌روم.

نکته ششم: خواندن این مقاله توسط مربیان عزیز عقیدتی و تربیتی، نباید خللی در عزم و عملکرد آنان جهت انتقال احکام و معارف دینی به نسل جوان و نوجوان ایجاد نماید. زیرا ممکن است مربی عزیز، این توهم برایش پیش آید که من فاقد شرائط لازم برای یک مربی الهی بوده و بهتر است از راهنمایی و ارشاد نوجوانان دست بردارم. در جواب باید گفت:

اول: هر کس به هر اندازه عامل به دستورات شریعت است، به همان میزان مجاز به ارشاد و نصیحت دیگران است. بنابراین اگر فردی مقید به نافله شب است، دعوتش از دیگران جهت ادای نماز شب مفید و مؤثر خواهد بود. مرحوم آیت‌الله مشکینی رحمت‌الله علیه می‌فرمودند: «بنای من از اول طلبگی این بود که تا عملی را خود به جا نیاورم، به دیگران توصیه ننمایم.»

دوم: یاد دادن واجب و حرام به دیگران یک تکلیف لازم و ضروری است. بنابراین نباید به بهانه‌های واهی از این تکلیف شانه خالی نمود. البته شایسته است انسان همگام با دیگران در حد مقدمات خود در مسیر ترک محرمات و انجام واجبات قدم بردارد و به شنوندگان تذکر دهد که مصدر اصلی این سخنان که ائمه معصومین بوده‌اند به این نکات عمل کرده‌اند و ما به همراه شنونده درصدد عمل خواهیم بود.

سوم: ما مربیان عقیدتی بیشتر تربیت علمی افراد را بر عهده داریم و نباید ادعای تربیت معنوی آنان را داشته باشیم. و البته بر عهده مربی است که ادعایی بیش از توان خود مطرح ننموده و موجب گمراهی و سردرگمی افراد نشود که عندالله جرمی است نابخشودنی.

چهارم: شنیدن مواعظ و نصیحت و یلدگیری علوم اخلاقی که در جلسات سخنرانی و یا کلاس‌های عقیدتی گفته می‌شود، چیزی به جز طی طریق است. لذا شیطان نباید ما را وسوسه کند که این فردی که در حال بیان مطلب است، عارف بزرگی نیست، پس نباید به سخنانش گوش فرا دهیم.